



تقوی، نگهبان شما است



مطلق سفارش کردن را «وصیت» می‌گویند. اوصیکم: اوصی یوصی باب افعال است، از ماده وصیت. «اوصیکم» یعنی سفارش می‌کنم شما را. عبادالله: ای بندگان خدا، و نصب کلمه «عباد» برای این است که منادای مضاف است که حرف ندایش (یا) در اینجا محذوف می‌باشد.

... اوصیکم عبادالله - یقوی الله فانها حق الله علیکم ،
والموجبه علی الله حقکم ، وان تشیعوا علیها یا الله وتشیعوا
بها علی الله ، فان التقوی فی الیوم الیمیز ذل الجنة ، وفی غیر
الطریق الی الجنة ، سلكها ذایع ، ورسالکنا رابع ، و
مستودعها حافظ



تقوی: لغت تقوی- همانگونه که قبلاً نیز تذکر داده‌ام- در اصل «وقوی» بوده از ماده «وقایه» که «واو» آن قلب به «تا» شده است و وقایه به معنای نگهداری است. راغب در مفردات گوید: «الوقایه حفظ الشیء مما یؤذیه و یضره»- معنای وقایه این است که چیزی را حفظ کنیم از آنچه به آن ضرر می‌رساند و اذیتش می‌کند. سپس ادامه می‌دهد: «والتقوی جعل النفس فی وقایه مما یغافل»- معنای تقوی این است که انسان خودش را در پوشش و محافظه‌ای قرار دهد تا از چیزهایی که می‌ترسد در امان بماند.

بحث پیرامون خطبه ۲۳۳ نهج البلاغه با ترجمه فیض الاسلام بود. در قسمتهای گذشته مقدمه این خطبه مورد بررسی قرار گرفت. و اکنون بخش دیگری از خطبه را پی می‌گیریم: «اوصیکم عبادالله بتقوی الله».

سفارش می‌کنم شما را ای بندگان خدا- به تقوی خدا.

پس اصل تقوی، و قوی بوده است. ضمناً «وقی، یقی» به باب افتعال که می‌رود «اوتقی، یوتقی» می‌شود، آنگاه واویش را قلب به «تا» می‌کنند، «اتقی یققی» می‌شود، مثل «وهب» که وقتی به باب افتعال می‌رود «اوتهب» می‌شود و پس از قلب واویش به تاء «اتهب» می‌گردد.

تقوی الله چیست؟
وصیت در لغت عرب به معنای سفارش کردن است، چه برای زمان حال، باشد و چه برای پس از مرگ باشد، یعنی وصیت چنین نیست که منحصر به پس از وفات انسان باشد بلکه

تقوی الله یعنی نگاهداری خدا. در اینجا دو احتمال وجود دارد: یک احتمال این است که معنای تقوی خدا این باشد که: حریم خدا را حفظ کن. یعنی خدا را برای خودت نگهدار زیرا

اگر خدا را داشته باشی، همه چیز را داری هر چند به صورت ظاهر همه چیز خود را در دنیا از دست بدهی و اگر خدا را نداشته باشی، همه دنیا را هم به تو بدهند، پشیزی برای تو ارزش ندارد. پس اگر انسان خدا را برای خود نگهدارد، هم دنیا را دارد و هم آخرت را.

و احتمال دیگر این است که تقوی الله یعنی: انسان خودش را حفظ کند از اینکه از سوی خدا، غضبی بر او وارد نشود که زبانی برایش داشته باشد. پس وقتی می گوید تقوی الهی داشته باش، یعنی خودت را از عذاب و غضب الهی نگهدار.

در هر صورت معنای ترس و پرهیزکاری در ریشه کلمه «تقوی» نیست ولی لازمه آن است، یعنی اگر انسان بخواهد خود را حفظ کند یا حریم خدا را نگهدارد قهراً از چیزهایی ترس و وحشت خواهد داشت، نه اینکه لغت تقوی به معنای ترس یا پرهیزکاری باشد.

اوصیکم بتقوی الله: حریم خدا را حفظ کنید و خدا را برای خودتان نگهدارید و یا با احتمال دوم، خودتان را از ناحیه خدا نگهدارید تا اینکه مورد غضب و عذاب الهی واقع نشوید. بنابراین، کسی که تقوی دارد، تمام واجبات خدا را باید انجام بدهد و از تمام محرمات اجتناب ورزد؛ و این معنای نگهداشتن حریم الهی است که انسان گفته های خدا را عمل کند و محرمات را ترک نماید.

«فاتها حق الله علیکم».

زیرا تقوی حقی است که خدا بر شما دارد.

حق خدا بر شما و حق شما بر خدا

حقی که خداوند بر شما دارد این است که واجبات خدا را انجام بدهید و از محرماتش اجتناب و دوری ورزید. خداوند خالق و آفریده ما است و تمام وجود و سلامت اعضا و جوارح و قدرت و عزت و مال و هر چه داریم از او است، پس اگر در این چیزها که همه اش مال خدا است و بر ما ارزانی داشته و به ما اعطا کرده است، حقش را ادا نکنیم، کفران نموده ایم. خداوند دست را به ما داده است و خود دستور داده که با این دست خدمت بکنیم نه خیانت و نه ایداء مردم، پس حق خدا در دست ما این است. که به آنچه فرموده عمل نمائیم. چشم داده است، پس نباید چشم را

بر ناموس مردم باز کنیم، گوش داده است، نباید گوش را در شنیدن سخنان باطل و بیبوده مصرف نمائیم و همچنین مال و ثروت داده است و باید آن را در راه حلال مصرف کنیم، و در آن صورت می توانیم حق خدا را به همان اندازه که به واجبات عمل کرده ایم و از محرمات اجتناب نموده ایم، ادا نمائیم.

«والموجبة علی الله حقکم».

و تقوی واجب می کند بر خدا حق شما را.

همانگونه که اگر شما تقوی داشته باشید، حق خدا را انجام داده اید، در مقابل، حقی هم بر خدا پیدا می کنید یعنی این تقوی واجب می کند بر خدا حقی را برای شما.

در اینجا نکته ای وجود دارد و آن این است که خداوند بر ما حق دارد ولی روا نیست بگوئیم که ما هم بر خدا حقی داریم و اگر چنانچه تعبیر به حق شده است از باب یک نحوه تفضلی است از سوی خداوند و گرنه ما هرگز نمی توانیم طلبکار خدا باشیم؛ چرا که اگر اعمال را به خوبی انجام دادیم تازه به تکلیف و وظیفه شرعی خود عمل نموده ایم و این که حضرت می فرماید تقوی موجب می شود که شما هم بر خدا حقی داشته باشید، یک نحوه مسامحه است که تفضلاً نام آن را «حق» گذاشته اند. مثل این است که پدر پولی را به فرزندش می بخشد و برای اینکه شخصیتی به او بدهد، پس از چند روز از او می خواهد که مقداری از پولش را به پدر قرض بدهد. خداوند تبارک و تعالی هم خواسته است به پندگانش شخصیت بدهد که اگر ما وظایفمان را انجام دادیم با اینکه به تکلیف عمل کرده ایم و با همان اعضا و جوارحی که خود خداوند به ما داده است، آن اعمال را بجا آورده ایم، با این حال می فرماید: به شما مزد می دهم و تعبیر «حق بندگان بر خدا» از این باب است.

حق: صفت مشبهه است به معنای امر ثابت. حق یحق یعنی

«ثبت».

آن چیزی را که خداوند برای ما قرار داده از وظایف و واجبات، امر ثابتی است برای خدا چنانچه بهشت هم برای فرمانبرداران و اطاعت کنندگان، امر ثابتی است، یعنی خداوند بر خودش واجب گردانیده که در برابر اطاعت از فرمانهایش، حقی برای بندگان قرار دهد که این حق امری ثابت و برقرار

می باشد.

«وَأَنْ تَسْتَعِينُوا عَلَيهَا بِاللَّهِ وَتَسْتَعِينُوا بِهَا عَلَى اللَّهِ».

و سفارش می کنم به شما برای دستیابی به تقوی از خداوند استعانت بجوئید و از تقوی برای رسیدن به خدا کمک بگیرید.

از خدا یاری جوئید

در اینجا یک لطفی در تعبیر حضرت قرار دارد که دوبار در این جمله «استعانت» را به کار برده اند. حضرت می فرماید: سفارش می کنم به شما برای اینکه به تقوی بخواهید برسید و تقوی را ملکه خود قرار دهید، از خود خداوند کمک و استعانت بجوئید.

در واژه «تقوی» چیزهای زیادی وجود دارد، تمام واجبات خدا را انجام دادن و از تمام محرمات دست شستن و بطور کلی کنترل کردن اعضا و جوارح و همه آنها را در اختیار خداوند قرار دادن، کار بسیار مشکلی است، پس برای اینکه بتوانید به این وظیفه مهم عمل کنید از خداوند استمداد نموده و کمک بخواهید.

ضمیر علیها به تقوی بر می گردد و «بالله» متعلق به «تستعینوا» است. و استعانت یعنی طلب یاری جستن. و از سوی دیگر می فرماید. تقوی را نیز کمک قرار دهید برای اینکه شما را به خدا نزدیک گرداند. بوسیله تقوی واجبات خدا را انجام دهید و از محرماتش اجتناب ورزید.

پس مضمون این دو جمله این است که از خدا کمک بخواهید برای تقوی و از تقوی طلب یاری بجوئید برای رسیدن به خدا.

«فَأَنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ، الْجَزْزُ وَالْجَنَّةُ وَفِي غَيْدِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ».

چرا که تقوی در دنیا، نگهبان و سپر شما است و فردای قیامت راه شما به سوی بهشت است.

فواید تقوی در دنیا و آخرت

حضرت در این بخش، علت سفارش کردن به تقوی را بیان

می فرماید و تأکید می کند که هر چه بخواهید در «تقوی» وجود دارد؛ اگر دنیا بخواهید باید متقی و پرهیزکار باشید و اگر آخرت هم بخواهید باید به سلاح تقوی مسلح باشید چرا که تقوی در امروز شما، حرز و نگهبان شما است و فردای قیامت، راه شما را به سوی بهشت هموار می سازد.

در قرآن می خوانیم: «وَأَنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُ هِمَّ شَيْئًا»

اگر شما صبر کنید و تقوی را پیشه خود سازید، هرگز کید و مکر کفار به شما ضرر و زیانی نمی رساند و (سرانجام پیروزی از آن شما خواهد بود). «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ». و هر کس تقوی داشته باشد، خداوند گشایش در زندگیش پدید می آورد و از راهی که به حساب نمی آورد، روزیش را فراهم می سازد. پس این تقوی در دنیا نیز سبب گشایش مشکلات و پیروزی بر دشمنان و نجات و رهایی مؤمنان خواهد بود، و اما در آخرت که به تحقیق راه بهشت پرین را بر روی انسان می گشاید. بنابراین، انسان عاقل باید به این سلاح الهی مسلح شود و این نگهبان را هرگز از خود دور نسازد تا پیروزی و بهروزی در دنیا و رستگاری در آخرت نصیبش گردد.

جَنَّةٌ: به معنای سپر است. و ریشه کلمه «جَنَّةٌ، يَجْنُ» به معنای تستر و پوشیدگی است و سپر را جَنَّة می نامند برای اینکه انسان را از تیرهای دشمن می پوشاند و در امان نگه می دارد. چن را هم به این نام می نامند برای اینکه از دیدگان ما بدورند و پوشیده اند و لذا ملائکه را هم به این معنی می توان چن نامید چرا که آنها را نمی بینیم. بچه ای را هم که در شکم مادر قرار دارد «جنین» می نامند چون پوشیده است و دیده نمی شود. و حتی باغ را جَنَّة می گویند چون پوشیده از درختان و اشجار است. و به همین معنی نیز به قلب «جنان» می گویند به اعتبار اینکه در باطن انسان و پوشیده می باشد. پس «جنان» با کسر جیم جمع جَنَّت و بمعنای باغ و بهشت است و «جنان» با فتح جیم به معنای باطن و درون انسان است و هر دو از مشتقات این کلمه اند چرا که در هر دو صورت، پوشیدگی و تستر وجود دارد.

«مسلکها واضح و سالکها رابع».

راه تقوی روشن و واضح است و طی کشنده این راه، بهره مند است.

پوینده تقوی بهره مند است

راه تقوی را پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم السلام ذکر کرده اند و در طول تاریخ، همواره مردم را به آن فرا خوانده اند ولی با این حال دیده می شود که مردم از این مسلک و راه روشن، منحرف می شوند و به بی راهه می روند و گرنه اگر در این راه قدم بگذارند و تقوی داشته باشند، اهل نجات و رستگاری خواهند بود و چه در دنیا و چه در آخرت، طعم شیرینی تقوی را خواهند چشید. کسی که در دنیا ایمان و تقوی داشته باشد و به وظائف دینی و وجدانی خود شوب عمل نماید، بی گمان استفاده کرده و نفع برده است، گویانکه ممکن است در این چند روزه دنیا، صدمه ها و بلاهایی بر او وارد آید ولی او را که مسلح به سلاح تقوی است چه باک که این دنیای زود گذر با خوشی ها و تلخی ها و لذتها و ناملایماتش، خواهد گذشت و آنچه باقی می ماند و برای زندگی جاویدان، بدرد انسان می خورد همان عمل صالح است که در پرتو تقوی انجام می پذیرد، و صدمات و بلاهای دنیوی، انسان را ورزیده و پخته می سازد.

سلوك : به معنای رفتن است. مسلک، راه است و سالک کسی است که راه را طی می کند.
«و مستودعها حافظ».

امانتدار تقوی حافظ و نگهدارش است.

خداوند، امانتدار تقوی است

انسان در زندگی روزمره دنیا هر چیزی را در هر جای امنی قرار دهد، ممکن است روزی آن امانت از بین برود؛ اگر مال و ثروتی دارد و آن را در گاوصندوق نگهداشته است، ممکن است روزی، گاوصندوق مورد دستبرد قرار بگیرد یا از بین برود در نتیجه پولش تلف شود. اگر کالا و جنسی را در انباری نگهداشته با یک حادثه غیر مترقبه، انبار می سوزد یا بران می شود. اگر در مستحکمترین کشتی ها نیز جنسی را به ودیعه بگذارد ممکن است غرق شود یا مورد اصابت قرار بگیرد و تلف شود. ولی اگر انسان کار خوبی انجام دهد و برای رضای خدا باشد، خداوند بهترین امانتداران است و آن را حفظ می کند، اینجا دیگر نه حادثه های طبیعی مؤثر است و نه موشکهای صدام آن را از بین می برد. کار خیر است که در قیامت نتیجه شیرین آن را خواهید

دید، پس به سوی کارهای خیر بشتابید که خداوند، خود نگهبان و حافظ این کالای ارزشمند برای شما است. «وما تقدّموا لأنفسکم من خیر تجدوه عندالله» - آنچه را برای خود از خیر و خوبی پیش می فرستید، نزد خداوند آن را خواهید دید.

اگر در دنیا احتمال خطری بدهید و بترسید که اموالتان از بین برود، مطمئن باشید هر چه از آنها را برای خدا و در راه خدا مصرف کردید، نتیجه و ثمره اش را بی کم و کسر در قیامت دریافت خواهید کرد. «فمن يعمل مثقال ذره خیراً بره ومن يعمل مثقال ذره شراً بره» - هر کس به اندازه سنگینی یک ذره، کار خیر انجام دهد آن را در قیامت خواهد دید و هر کس به اندازه سنگینی یک ذره کار شر انجام دهد، آن را نیز خواهد دید.

پس هر چه می توانید تا پیش از فرا رسیدن مرگ - که هرگز شما را خیر نمی کند - اموالتان را در راه خیر و برای رضای خدا مصرف کنید، برای مستضعفین بیمارستان بسازید، مدرسه بسازید، در روستاها مسجد بسازید و به فقرا و ضعفا و محرومین کمک کنید و مطمئن باشید که اینها نزد خدا امانت است و خداوند امانتدار خوبی است و هیچ کس نمی تواند این امانت را غارت کند یا تلف نماید.

مستودع: استودع باب استفعال از ماده ودیعه است. و دیعه یعنی امانت. مستودع کسی است که چیزی را نزد دیگری امانت می گذارد و به عبارت دیگر: طلب می کند امانت گذاشتن را.
مستودع: کسی است که طلب شده است از او که امانت را نگهدارد.

حافظ: یعنی نگهدار و حفظ کننده امانت که در اینجا مقصود از امانت همان تقوی است. ممکن است این امانتدار خدا باشد یا مراد جنود الهی باشند برای اینکه علاوه بر اینکه خداوند، خودش حفظ کننده امانت است، ملائکه ای را هم وادار کرده است که اعمال انسانها را و خود انسانها را حفظ کنند. در قرآن می خوانیم: «وان علیکم لحافظین کراماً کاتبین یعملون ماتعلون» - بدرستی که بر شما مأمورانی گمارده شده اند که شما را حفظ می کنند و اینان خیلی شریف و گرامی هستند که هر چه شما انجام می دهید، می دانند و یادداشت می کنند.

ادامه دارد